

۴۸ D تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دامان جامعه اروپایی شکل گرفت و فرهنگی پدید آورد که داعیه جهان شمولی داشت و با نقد سنت ها و نهادهای کهنه سنتی - که در رأس آن کلیسا و اندیشه مذهبی قرار داشت به تلاش نمود الگویی جدید برای تحولات درونی جامعه به دست دهد کامل ترین وجوه تمایز چنین تفکری را می توان در آرای میراث بران رنسانس، یعنی روشنفکران سده هجدهم جستجو نمود. نوخواهی و امروزی شدن و تمسک به الگوهای مدرنیته غربی در ایران، از عصر مشروطه توسط روشنفکران رواج یافت. آنان با انتقادی مداوم به سنت و نفی ارزش های آن به امروزی شدن روی آوردند و خواهان تسلط و گسترش نیروی اداری دولت، توسعه علمی و فن آوری و دگرگونی اجتماعی و نفی سنتها و باورهای کهنه فرهنگی شدند. اما می باید توجه نمود که خواست گذر از مرحله سنت به عرصه روزگار مدرن نیازمند لحاظ کردن شرایط، مقررات و اصولی است که عدم توجه کارشناسانه به این موارد آسیب هایی جدی به جامعه وارد می کند. ناقدان مدرنیته معتقدند که «گسست از سنت «و» مدرن شدن «نتوانست به معنای واقعی خود نزدیک شود؛ امری که مدرنیته را یا به نهلیسم و یا به افقی تازه تر که با تردیدی عمیق همراه بود، منتهی کرد. بنابراین جریان دیگری به نام پسامدرن ایجاد شد تا بحران پدید آمده در نتیجه رویارویی مدرنیته و سنت را سامان بخشد". شایان توضیح است که در متن جریان مدرنیسم ضمن وجود تعبیر مختلف از ایجاد تغییرات، در جریان تنومند به موازات یکدیگر در حرکت بودند: گروهی که نسبت به فرهنگ، سنت و پیشینه دینی خویش آگاهی داشتند و بر آن تاکید می ورزیدند و گروه دوم که بر همه آنچه در متن جامعه سنتی بود، انگشت تردید می نهادند. نماینده دسته نخست، بنیانگذار جریان مدرنیسم عرب و اسلام، محمد عبده و مرید و شاگرد وی رشید رضا است که آموزه های دینی، سیاسی و فرهنگی خود را از مکتب سید جمال الدین اسدآبادی فرا گرفته بودند. نماینده جریان دوم نیز مصطفی کمال آتاتورک، رهبر تجددخواهان ترکیه و یا امان الله خان در افغانستان بود. جریان پست مدرنیسم در جوامع مسلمان برای تغییر گرایش به سمت هویت قومی و اسلامی کوشید تا در تقابل با هویت وارداتی بیگانه یا غربی بایستد. این جریان پیش از وقوع حوادث ناگوار ۱. رابرت اچ لاور، دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، ص ۹۹. ۲۰. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: داریوش آشوری، ما و مدرنیت، ص ۱۱-۳. این اندیشمند سوری سال ۱۸۶۵ در زمینه احیای تفکر دینی آثار متعددی نگاشت.

بخش اول: کلیات ۴۹۱ سیاسی و یا نظامی صورت پذیرفت و بلافاصله پس از استقلال در سرزمین های تحت استعمار، گریبان مسلمانان را گرفت. از آنجا که شرح این موضوع، حایز اهمیت بسیار است، در فصول بعدی بدان خواهیم پرداخت. خودآزمایی ۱. به نظر شما سودمندی تاریخ در چیست و یک ملت چرا به تاریخ نیاز دارد؟ | ۲. سودمندی مطالعه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در چیست و چگونه می توان از این تاریخ برای بازسازی هویت مسلمانان بهره جست؟ ۳. مراحل شکل گیری تمدن را به اختصار توضیح دهید. ۴. ارکان اصلی تمدن را نام ببرید و عوامل مؤثر در بقا و تداوم آن را به اختصار توضیح دهید. ۵. شاخصه های تمدن را نام ببرید و بنویسید اهمیت مطالعه شاخصه های تمدنی در چیست؟ ۶. عوامل مؤثر در پیشرفت تمدن ها کدام اند؟ ۷. عوامل مؤثر در انحطاط تمدن ها را نام ببرید و هر یک را به اجمال توضیح دهید. ۸. چگونه فرهنگ می تواند مبنای بسیاری از اندیشه های معنوی بشر را تشکیل دهد؟ توضیح دهید. ۹. ضمن توضیح فرایند فرهنگ پذیری، عواملی را که می تواند به ارتباط فرهنگی بینجامد، بیان کنید. ۱۰. هشت ویژگی و شاخصه فرهنگ را بنویسید. ۱۱. عناصر موجد فرهنگ کدام اند. ۱۲. چه عواملی در پایایی فرهنگ مؤثراند؟ ۱۳. تفاوت میان فرهنگ و تمدن در چیست؟ آنها را به اختصار توضیح دهید. ۱۴. ضمن بیان چهار نظریه رایج در مورد رابطه فرهنگ و تمدن، آنها را با هم مقایسه کنید. فعالیت دانشجویی .. تحقیق کنید چه ضرورتی دارد میان فرهنگ و تمدن یک جامعه تناسب برقرار باشد و در صورت رشد یکی نسبت به دیگری، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ ضمن ترسیم چنین شرایطی، نتایج حاصل از تحقیقات خود را در کلاس بیان کنید.

۵۰ [تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ۲. تحقیق کنید برای جامعه بشری، رشد تمدن مفیدتر خواهد بود، یا رشد فرهنگ؟ نتایج تحقیق خود را مستدل بیان دارید ۳. در یک تحقیق، فرهنگ و خرده فرهنگ های منطقه محل سکونت خود را معرفی نمایید ۴. تحقیق کنید عواملی که موجب تبعیت مردم از فرهنگ می شود، چیست؟ ضمن دسته بندی آنها، نتایج تحقیق خود را در کلاس مطرح کنید ۵. در یک بررسی عمومی مطالعه کنید، عوامل تعارض میان سنت و تجدد در چیست؟ آیا سنت عامل بازدارنده جامعه است، یا مقوم فرهنگ آن ۶. راههای نفوذ فرهنگ و فرهنگ پذیری را بررسی نمایید. به نظر شما چه عواملی در تسریع فرهنگ پذیری مؤثر است؟ نتایج بررسی خود را در قالب یک مقاله ارائه دهید.

بخش دوم تمدن اسلامی مقدمه اسلام دینی است با مجموعه ای از باید‌ها و نبایدها، بایسته‌ها و نابایسته‌ها، شایسته‌ها و ناشایسته‌ها که همه آنچه بشر برای تعالی خویش بدان نیازمند است، در اختیارش می‌نهد. این نوع جهان بینی برخاسته از متن آموزه های قرآنی و سیره نبوی و اولیای الهی، چگونگی زیستن و انتخاب راه و روش زندگی صحیح را به بشر می‌آموزاند و از سویی نوع نگرش به جهان و حیات پیرامون انسانی، کیفیت بهره برداری از مواهب الهی و چگونگی تعامل با سایر فرهنگ ها و تمدن‌ها را به وجود می‌آورد که با همه نظایرش متفاوت است. زیرا یک سوی آن در تاریخ و هویت تمدن بشری است. و برآیند مجاهدات بشر در طی تاریخ می‌باشد. و سوی دیگرش در حیات پرمایه دینی و معنوی که انبیای الهی تقدیم داشته اند | در واقع همین شکل تلفیقی، بر غنای آن می‌افزاید و مخاطبان بسیاری را به خود می‌خواند. آنچه تمدن اسلامی را از سایر تمدن‌ها جدا می‌کند، همین اختلاف معنایی و محتوایی آن با سایر تمدن‌هاست. شکل متفاوت تکوین و نوع خیزش این تمدن به همراه بالندگی و اوج و فراز آن از جاذبه های تحقیقاتی، موضوع فرهنگ و تمدن اسلامی است. علاوه بر این، قوانین حاکم بر آن، ارزشهای اسلامی و ملاک های برتری در فرهنگ اسلامی، موجبات تمایز فرهنگ و تمدن اسلامی را با سایر تمدن‌ها به وجود آورده است. در این بخش می‌کوشیم تا از علل و عوامل موجد تمدن اسلامی به انضمام ارکان و شاخصه های آن تصویری روشن ارائه کنیم. تعریف تمدن اسلامی تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه های آن بر محور دین اسلام می‌گردد. به دلیل وجود همین پسوند پرمایه، از یک سو قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد؛ زیرا آغاز و انجامش مشخص است و از سوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که

۵۲ د تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی همه پیچیدگی ها، ظرایف و جهان شمولی دین اسلام را به عنوان دینی الهی - در خود دارد. بدین ترتیب تمدن اسلامی دارای همه ویژگی های تمدن الهی در چارچوب آموزه های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرمیانه است و مؤلفه های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و ... است؛ چنانکه مدینه النبی، شهر نوین پیامبر اکرم باید بر اساس همین ارکان استوار شد و تمدنی را ایجاد کرد که مبانی آن قرآنی و نبوی بود. در آن مدینه فاضله، انسان موجودی برگزیده مینمود که در مقام «خليفة الله» وظایف خطیری را بر عهده داشت و در تکاپوی رسیدن به «قرب الی الله» و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی و سنت نبوی طی میکرد. فتوحات اسلامی به رویارویی جهادگران مسلمان با مردمان سایر نواحی چون ایران، شام، شمال آفریقا، مصر و اندلس انجامید. در نتیجه گسترش ارضی و توسعه مناطق تحت نفوذ خلافت اسلامی، بیشتر مؤلفه های تمدن تغییر کرد و اسلام با اصولی تغییرناپذیر و فروعی منعطف، در سرزمین های فتح شده پرورش یافت. حاصل این برخورد و آمیختگی اسلام با سایر فرهنگهای ملل مختلف، تمدنی با ارزش بود که سرآغاز آن در مدینه النبی بود، اما در سرزمین هایی چون ایران، بین النهرین، شام، مصر و اسپانیا بالید. با این بیان می توان به طور کلی تمدن اسلامی را این گونه تعریف نمود: تمدن اسلامی با اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه ای از ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق میدهد. مقصود از «ساختهها»، آن بخش از حیات تمدنی است که در شرایط عادی در جامعه وجود ندارد و انسان آن را می سازد. مراد از «اندوخته ها» نیز آن چیزی است که از انباشتن تجربه ها و داده ها، دانشها، قراردادهای و اختراعات گذشته جوامع بشری، تحت نفوذ حکومت اسلامی به جامعه اسلامی به میراث رسیده است. بنابراین فرهنگ و تمدن اسلامی مجموعه ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت های مسلمان وجود دارد. ۱۰. بنگرید به: علی شریعتی، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵ و ۶.

بخش دوم: تمدن اسلامی تا ۵۳ محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی کانون مرکزی ظهور اسلام جزیره العرب است که به لحاظ تاریخی و جغرافیایی پیشینه‌های کهن دارد. این بخش جغرافیایی خود به دو بخش شمالی (جزیره العرب و جنوبی) یمن (تقسیم می شود که به دلیل تفاوت های مهم جغرافیایی از یکدیگر متمایز هستند. بخش جزیره العرب، منطقه جغرافیایی پهناوری است که از شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از غرب به دریای سرخ و بحرالمتیت، از جنوب به یمن و از شمال به شامات متصل است |. از جمله حوادث تاریخی که به گستردگی ارضی تمدن اسلامی انجامید و توانست آن را از جزیره العرب فراتر برد، فتوحاتی است که از زمان ابوبکر بن ابی قحافه (۱۳ - ۱۱ هـ) (آغاز شد و تا اواخر دوره امویان) سال ۱۳۲ هجری (در ایران و نیمه آخر قرن دوم در شمال آفریقا ادامه یافت. بنابراین پس از اتمام فتوحات، سرزمین های اسلامی از ناحیه «شمال»، تمامی شامات تا مرزهای روم را شامل می شد و از سمت جنوب «، تمامی یمن را در بر می گرفت و به خلیج عدن و اقیانوس هند ختم می شد و از ناحیه «شرق و شمال شرقی» نیز تمامی ایران و مضافات آن و ماوراءالنهر تا ترکستان را شامل میگشت و از «غرب و شمال غربی» نیز تمام سرزمین های شمال آفریقا شامل فریقیه، مصر و مغرب را در نوردید و تا اندلس، سیسیل و جزایر کثرت ادامه یافت. این نفوذ تنها در همین مناطق محصور نشد، بلکه در قرون بعد نیز نفوذ معنوی آن، آسیای صغیر، بالکان، قفقاز، شرق هند، چین، آسیای جنوب شرقی و آسیای میانه را پیمود. مقدسی، جغرافی نگار مسلمان قرن چهارم هجری در تعریفی دقیق، محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی را بدین سان تعریف می کند: مملکت اسلام از شرق به کاشغر) در ماوراءالنهر (و از غرب تا سوس) در سرزمین مغرب (امتداد داشته و ده ماه راه بوده است. ۳ ابن حوقل) ۳۶۶ ق (تعریفی دقیق تر به دست می دهد. وی سرزمین های اسلامی را از شرق به هند، از غرب به سرزمین سیاهان در سواحل اقیانوس اطلس) مغرب الأقصى)، از شمال به بلاد روم، ارمنستان، آلان، ایران، خزر، سرزمین های بلغار، اسلاو، ترکمنستان و چین و از جنوب نیز به خلیج فارس محدود میدانند. ۴. .. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۴۶ به بعد ۲. محمد خضری بک، الدولة الامویة، ج ۲، ص ۳۵۱ - ۳۴۹، ۳۶۸ و ۳۹۸ - ۳۹۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۷۱. ۴ ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۵ و ۱۶.

۵۴] تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی محدوده تاریخی تمدن اسلامی همه مورخان و محققان، آغاز تمدن اسلامی را هجرت پیامبر اکرم الله به یثرب (مدینه النبی) میدانند. دلیل این آغاز را برنامه عملی پیامبر اکرم بانه در تشکیل حکومتی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی دانسته اند که دوره اوج این تمدن تا پایان قرن چهارم هجری است. پس از استقلال حکومت‌های مختلف در غرب و شرق جهان اسلام، پراکندگی فرهنگی سرعت بیشتری یافت، اما روح حاکم بر جهان اسلام که مرزی نمی شناخت، بر همه آن سیطره داشت و تا قرن‌ها بعد در سرزمین حجاز، شام، بین النهرین، ایران، مصر، مغرب، اندلس و حتی سند و هند گسترده شد. این گستردگی سرزمین های اسلامی با سیطره معنوی خلافت عباسیان به وحدتی سیاسی نائل آمده بود. حمله مغولان در سال ۶۵۶ ه. ق. طومار خلافت عباسیان بغداد را در هم پیچید و منجر به تجزیه سرزمین های اسلامی شد. از این پس آهنگ انحطاط تمدن اسلامی نواختن گرفت و رفته رفته در محدوده های خاص جغرافیایی منحصر شد. بنابراین می توان در یک تقسیم بندی کلی محدوده تاریخی تمدن اسلامی تا نیمه اول هفتم هجری را بدین گونه بخش بندی نمود: یک. عصر نبوی، سال ۱ تا ۱۰ هجری. دو. عصر خلفای راشدین، سال ۱۱ تا ۴۱ هجری. سه. عصر خلفای اموی (شاخه سفیانی و مروانی)، سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری. چهار. عصر خلفای عباسی، سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری) سال سقوط بغداد توسط مغولان. (نظریه های رایج در شکل گیری تمدن اسلامی در مورد چگونگی شکل گیری تمدن اسلامی، نظریات کاملا متفاوت و گاه متضادی در میان محققان وجود دارد که به دو بخش کلی تقسیم میشود: یک. مخالفان و معاندان تمدن اسلامی دو. موافقان و دوستداران تمدن اسلامی به رغم وجود اختلافاتی که میان این دو جریان فکری کلان با چهار گرایش مخالف، معاند، موافق و دوستدار تمدن اسلامی وجود دارد، به طور کلی هر دو گروه، اصول اساسی شکل گیری تمدن اسلامی را باور دارند. آنچه بیشتر بیانگر حد فاصل میان این دو دیدگاه است، میزان تأثیر تمدن های مجاور بر تمدن اسلامی است که گاه برآورد و تحلیل دستاوردهای تمدن اسلامی را نیز

بخش دوم: تمدن اسلامی و ۵۵ تحت تأثیر قرار می دهد. دسته نخست که خود به دو گرایش مخالف و معاند تقسیم می شود، عمدتاً محققان غربی اند که معتقدند تمدن اسلامی میراث بر تمدن روم و ایران است و بر ویرانه های دو تمدن پیشین پدید آمده و اسلام به عنوان دینی توحیدی تنها در برخی مواضع تمدنی آنها که متناسب با عرف و جغرافیای منطقه ای، تکامل یافته تغییراتی صورت داده است. همین گروه، عرب و اعراب جزیره العرب را بی تمدن میدانند؟ گرایش دوم از دسته نخست خاورشناسان غربی هستند که با کلیات برای گرایش نخست موافق اند، اما گاه چنان متعصبانه و مغرضانه به مقابله با اسلام و تمدن اسلامی بر می خیزند که گویی چاره ای ندارند جز نفی همه اصول و ارزشهای حاکم بر تمدن اسلامی. آنان بر این بنیاد، با سخنان نیش دار و مطالب معنادار می کوشند تا تمدن اسلامی را منکوب کنند و غالباً دستاوردهای آن را نیز نفی کرده، به طرد هویت تاریخی تمدن اسلامی می پردازند. این دو گروه با رد هویت تاریخی تمدن اسلامی، پیشینه غنی آن را نادیده می انگارند و به دستاوردهای تاریخی و خدمات شایسته نام آوران تمدن اسلامی وقعی نمی نهند. در برخی موارد نیز همه آنچه معیار و ملاک برتری تمدن اسلامی است، به سایر اقوام و ملل نسبت می دهند و گاه نیز اگر به پذیرش هویت تاریخی تمدن اسلامی ناگزیر گردند، تنها آن را در زمان گذشته محصور میدانند و برای آن جایگاهی قائل نیستند. آنان در واقع بر ناکارآمدی تمدن اسلامی در عصر حاضر تأکید دارند. در پاسخ به اینان باید گفت چگونه می توان هویت تاریخی تمدنی را فراموش کرد که با استناد به منابع، پیشینه ای بس غنی و گسترده دارد؟ آیا می توان دستاوردهای فرهنگی و هنری تمدنی را فراموش نمود که در دوره خود همه سرزمینهای مجاور و یا تحت سلطه را از فرهنگ غنی سلامی متأثر کرده بود؟ چگونه میتوان تأثیرات مثبت تمدن اسلامی بر تمدن غرب را به فراموشی سپرد و خدمات مردان علم و عمل را در حفظ تاریخ علمی و فرهنگی کانون های تمدنی دستان نادیده انگاشت؟ . عرب به معنای شهرنشینی، و اعرابی نیز به معنای کوچرو و بادیه نشین است). جمال الدین محمد بن مکرّم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۰. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، ص ۸.

۵۶ و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در مقابل این دو دیدگاه، گروه دیگری نیز معتقدند تمدن اسلامی دارای هویت تاریخی درخور توجهی است و دستاوردهای تاریخی و خدمات برجسته ای دارد. اینان در نوع نگرش به تمدن اسلامی خود به دو دسته تقسیم می شوند: گروهی که به عنوان موافق ضمن قبول واقعیت تمدن اسلامی به ناکارآمدی آن در عصر حاضر تأکید دارند و صرفاً آن را موضوعی تاریخی قلمداد میکنند و مدعی اند که تنها می توان به سابقه تاریخی آن بالید، اما نمی توان وقوع مجدد آن را انتظار داشت. آنها بر این باورند که نمی توان از دستاوردهای تمدن اسلامی عبرت گرفت و آنها را در جهان امروز به کار بست. گروه دیگر دوستداران تمدن اسلامی هستند و آن را مجموعه ای عمرانی و دارای نظامات مدنی و ساختار تمدنی میدانند که از قرآن کریم سرچشمه گرفته و اکنون مردم مغرب زمین ثمرات آن را می چینند. این دسته هرگز تمدن اسلامی را تمام شده فرض نمیکنند و از دیگر سو ضمن صحنه نهادن به واقعیت تاریخی و هویت غنی تمدن اسلامی، تداوم دستاوردهای آن را تا به امروز دنبال می کنند. هم اینان معتقدند که فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر معنوی خود را بر دنیای کنونی حفظ نموده و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد. در تأیید این مطلب، عبدالحسین زرین کوب مینویسد: تمدن اسلامی که لاقلاً از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب، توسعه و ترقی علم و ادب، قرن های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان مدیون است، اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ با این تفاوت که فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دارد و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد. این عده از اهل علم می پرسند روابط دینی در تمدن اسلامی چگونه توانسته است همه عناصر نامتجانس سرزمین های اسلامی را به رغم همه پیچیدگی های فرهنگی و تنوع قومی به هم پیوند زند؟ آیا همه توفیقات علمی و فرهنگی تمدن اسلامی که توانست تا مدت‌ها اروپای قرون وسطی 1. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۲۱.

بخش دوم: تمدن اسلامی ۵۷۰ را تا قرن شانزدهم تحت تأثیر قرار دهد، تنها به دلیل شور و علاقه اقوام مسلمان بوده است؟ چه عواملی در پیشرفت علمی و یا معنوی و مادی تمدن اسلامی مؤثر بوده است؟ بی گمان در تکوین ساختار تمدن اسلامی، عوامل متعددی دخالت داشته اند که هر یک در تسریع روند آن نقشی بسزا داشته اند. البته در این میان نقش دین اسلام و آموزه های قرآن کریم از همه مؤثرتر می نماید. بی تردید اساس و جوهره تمدن اسلامی نگرش توحیدی آن است؛ نگرشی که در سایه آن، همه اقوام و ملل مختلف به هم پیوند می خوردند و با داشتن کثرتی انبوه، وحدتی بی شائبه را پدید می آوردند. ترغیب های اسلام و قرآن کریم مبنی بر علم اندوزی و ترویج نشاط علمی، جامعه اسلامی را به سوی کسب معارف جدید رهنمون کرد و به دور از هرگونه تعصب و تنگ نظری، ضمن فراخوان همه مردان و زنان (مؤمنون و مؤمنات) (به عرصه علم اندوزی) طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة (، آنان را تشویق می کند که برای کسب معرفت علمی به نقاط دوردست و ناشناخته ای چون چین بروند). اطلبوا العلم ولو بالصین (در این چشم انداز، گمشده مؤمن علم خواهد بود و یافتن آن حقی است که بر عهده همه مسلمانان است): الحکمة ضالة المؤمن فحیث وجدها فهو أحق بها. «؟ در این مسیر پر فراز و فرود، اسلام روح همیاری و تساهل را به جای تعصبات دنیای باستان نشانده و در مقابل رهبانیت کلیسای قرون وسطی که ترک و انزوا را توصیه کرد، بر رعایت اعتدال و میانه روی تأکید ورزید و بدین وسیله توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل بخشید. این در حالی بود که تمدن های رو به فرسایش ایرانی و رومی با سختگیری بدون گذشت، تعصبی جدی را در فرازهای تمدنی خود اعمال میکردند؛ تا جایی که در هر دو کانون، علم و فعالیت های مرتبط با آن، یا در جماعتی اندک از اشراف محدود شده بود و یا در بسیاری از نواحی آن رو به افول می رفت. پس از نفوذ اسلام در سرزمین های فتح شده، نسبت به اهل ذمه رویکردی پرتسامح ۱. واژه علم و مشتقات آن در قرآن ۸۵۴ بار تکرار شده است. ۲. کلینی، اصول من الکافی، ج ۱، ص ۳۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۷۷. ۳. طبری، تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج ۱۰، ص ۴۲۰۴؛ سمعانی، الأنساب، ج ۸، ص ۳۶۸. ۴. جاحظ، التاج، ترجمه حبیب الله نوبخت، ص ۶۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۸۵. ۵. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۲۲. ۶. همان اهل کتاب و پیروان ادیان الهی (چون صابئین، مجوس) زرتشت (، یهود و مسیحیت) هستند.

۵۸ و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ایجاد شد و در پی آن، همه عالمان و دانشمندان اهل ذمه به دارالعلم اسلامی بغداد دعوت شدند و با نوعی همزیستی مسالمت آمیز توأم با تسامح و تساهل، به دستاوردهای عظیم علمی نایل آمدند. مبانی شناخت تمدن اسلامی مطالعه تاریخ تمدن اسلام و به دست دادن تعریفی درست و همه جانبه از آن، مستلزم بررسی دقیق جامعه اسلامی و شناخت عمیق دین اسلام است؛ دینی که به عنوان روح زنده و پرتحرک جامعه، علاوه بر تغذیه بخش معنوی، به سایر بخش های مادی تمدن بشری عنایت داشته، همه ابعاد وجودی فرد و جامعه و تمدن را در بر می گیرد. پسوند پر معنای اسلامی بعد از تمدن، همه اعتبار دینی و ایدئولوژیک آن را به ذهن متبادر میکند؛ زیرا این اعتبار از موضوعیت دینی و جوهره توحیدی آن مایه می گیرد. دین به عنوان مهم ترین عنصر کارآمد، نقش مهمی در کارکرد جامعه و زندگی اجتماعی بشر ایفا می کند و آنچه به تمامی مورد توجه محققان علم اجتماع است و در سال های اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود معطوف داشته، جامعه شناسی دین و کارکردهای جامعه دینی است. بر همین اساس در سرلوحه آثار پژوهشی، مباحث دینی - آن هم به صورت محض یا بینارشته ای قرار گرفته است. در این میان، پاره ای از محققان در شمار موافقان اصالت دین هستند و برخی دیگر عرصه دین را از جامعه و تمدن جدا میدانند؛ چنان که برخی با لحاظ نمودن اصل دین، آن را اساس تمدن اسلامی می‌شمارند. در مقابل، عدهای دیگر نه به تمدن دینی قائل اند و نه به آن باور دارند. اینان هرگز دین را محور اصلی جامعه متمدن برنمی‌شمارند و هرگز درک درستی از مفهوم دین، آنهم دین توحیدی اسلام و ویژگیهای متمایز آن ندارند. دین اسلام در حالی به عرصه جهان هستی عرضه شد که جوامع متمدن به دامن انحطاط در غلتیده، واپسین دوره های تمدنی خود را پشت سر می گذاشتند. بیزانس وارث تمدنی پوسیده و ناتوان بود و می کوشید از زوالی زودرس برهد. جامعه ایرانی نیز در رنجی طاقت فرسا غوطه ور بود؛ .. برای نمونه ببینید: علی بن یوسف قفطی، تاریخ الحکماء، ترجمه بهمن دارایی ۲. ملکم همیلتون، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۳۷ - ۱. مسعود جلالی مقدم، درآمدی بر جامعه شناسی دین و آراء جامعه شناسان بزرگ دین، ص ۴۷ - ۳۵.